بولتن تخصصی
شماره ۸ / تیر ۱۴۰۲

اتاق نارنجی

ORANGE ROOM

امپراتوری صنعت سینما

/

استودیوهای عظیم هالیوود چگونه شکل گرفتند؟

*

بی‌تردید نظام‌مندترین و حرفه‌ای‌ترین نظام تولید فیلم را باید در هالیوود و استودیوهای معظم آن جستجو کرد. استودیوهایی که از بطن ویترین مغازه‌های کوچک برآمدند و در مسیری کوتاه اما دشوار، تبدیل به بزرگ‌ترین تراست‌های صنعت سرگرمی جهان شدند. در بولتن این شماره سیر شکل‌گیری استودیوها و کمپانی‌های بزرگ هالیوود را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

از یک کارزار اقتصادی تا ظهور برترین فیلم تاریخ سینما

در طول دهه ۱۹۲۰، استودیوهای پارامونت، مترو گلدوین میر، فرست نشنال و سایر استودیوها با به‌دست آوردن بی‌رحمانه زنجیره سالن‌های درجه یک، کارزارهای بلندپروازانه‌ای را در راستای یکپارچه‌سازی عمودی هالیوود به عمل آوردند. این کارزار اساسا در نتیجه پاسخ به مانورهای تهاجمی‌ای بود که وارنر برادرز و فاکس با ارائه همراهی موسیقی از پیش ضبط شده در فیلم‌هایشان، با هدف سلطه بر غرفه‌داران کوچک‌تر، شکل گرفت. موفقیت غیرمنتظره راهبرد آن‌ها باعث شد تا صدا به نحوی گسترده وارد صنعت سینما شده و این دو شرکت را به موفقیتی عظیم برساند. وارنر برادرز تا سال ۱۹۲۹، زنجیره استنلی[۱] که کنترل تقریبا تمام سالن‌های اولیه در ایالات میانه آتلانتیک را در اختیار داشت و همچنین امکانات تولید و توزیع رقیب پیشین خود فرست نشنال را به‌دست آورد. بدین ترتیب، این شرکت موفق شد به یکی از بزرگ‌ترین استودیوهای هالیوود تبدیل شود. فاکس، از این نیز فراتر رفت و در سال ۱۹۲۸، شهر چند میلیون دلاری موویتون[۲] را در وست‌وود کالیفرنیا احداث کرد و سهام کنترل‌کننده شرکت لوو[۳] – شرکت مادر مترو گلدوین میر و گومون بریتیش[۴] (بزرگ‌ترین تولیدکننده، توزیع‌کننده و سالن در انگلستان) – را از آن خود کرد. در این میان، تنها دارایی‌های پارامونت توانست از فاکس پیشی بگیرد. این شرکت که شبکه توزیع بین‌المللی و زنجیره وسیع سالن‌های پابلیکس[۵] را کنترل می‌کرد؛ در تلاش برای قدرتمندتر شدن، در سال ۱۹۲۹، نیمی از سیستم پخش تازه شرکت تاسیس کلمبیا[۶] را تصاحب کرد و پیشنهاد ادغام با برادران وارنر را مطرح ساخت. پس از این رویداد، وزارت دادگستری ایالات متحده وارد عمل شد و با ممنوع اعلام کردن ادغام پارامونت با وارنر برادرز، فاکس را از لوو جدا ساخت.

بدون دخالت دولت، "پارامونت-ویتافون" و "فاکس-لوو" می‌توانستند صنعت سرگرمی تمام جهان انگلیسی زبان را میان خود تقسیم کنند. همان‌طور که تا سال ۱۹۳۰، ۹۵٪ از کل تولیدات آمریکایی، تنها در دست ۸ استودیو بود: ۵ شرکت بزرگ یکپارچه عمودی، که کنترل تولید، توزیع و نمایش فیلم را برعهده داشتند و ۳ شرکت فرعی که بر نظام تولید و توزیع نظارت می‌کردند. توزیع فیلم هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی انجام می‌شد: از حدود سال ۱۹۲۵، اجاره‌های خارجی، نیمی از کل درآمد سینمای آمریکا را تشکیل می‌دادند و این شرکت‌ها برای دو دهه آینده به همین روند ادامه دادند. نظام نمایش فیلم، به‌واسطه برخورداری و مالکیت ۲۶۰۰ سالن نمایش درجه یک، توسط استودیوهای اصلی کنترل می‌شدند و به‌رغم آن که تنها ۱۶٪ درصد کل کشور را تحت پوشش خود قرار می‌دادند، سه چهارم درآمد حاصل را کسب می‌کردند. تولید فیلم در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، تنها ۵٪ از کل دارایی‌های شرکت را به خود اختصاص می‌داد؛ در حالی که توزیع، تنها ۱٪ را تشکیل می‌داد. ۹۴٪ باقی مانده از سرمایه‌گذاری استودیوها به بخش نمایش فیلم تعلق می‌یافت. به طور خلاصه، همان‌طور که داگلاس گومری[۷] مورخ سینما اشاره کرده است، ۵ استودیوی بزرگ آن زمان را می‌توان در قالب "زنجیره‌های سالن‌های متنوع، تولیدکننده فیلم‌های کوتاه، کارتون‌ها و فیلم‌های خبری" توصیف کرد.

هر استودیو بسته به اقتصاد شرکت و پرسنلی که تحت قرارداد داشت، سبک متمایزی از سرگرمی را تولید می‌کرد. مترو گلدوین میر بزرگ‌ترین و قدرتمندترین استودیوی بزرگ و "آمریکایی‌ترین" آن‌ها به شمار می‌رفت و در نوعی سبک بصری که ویژگی مهم آن نورپردازی روشن، یکنواخت، پررنگ و طراحی صحنه مجلل بود، به تولید فیلم می‌پرداخت. در این میان، تصور می‌شد پارامونت، با لشکر کارگردانان، کارگردانان هنری و فیلمبرداران آموزش‌دیده UFA، "اروپایی‌ترین" استودیو باشد. این استودیو پیچیده‌ترین فیلم‌ها و از لحاظ بصری، باروک‌ترین آثار دوران را تولید می‌کرد. وارنر برادرز – مشروط به تجربه اخیر خود به‌عنوان یک استودیوی فرعی – مقرون به صرفه‌ترین شرکت در میان شرکت‌های بزرگ محسوب می‌شد. کارگردانان این استودیو بر اساس

آقای اسمیت به واشنگتن می‌رود

نوعی نظام سهمیه‌بندی کار می‌کردند و شرکت از دکورهای ارزان‌قیمت و سبک نورپردازی تخت بهره می‌برد. فیلم‌های وارنر برادرز غالبا مخاطبان طبقه کارگر را هدف قرار می‌دادند. در سال ۱۹۳۵، شرکت قرن بیستم – فاکس، با ادغام شرکت‌های فیلمسازی فاکس و قرن بیستم جوزف‌ام. شنک[۸] – پس از ورشکستگی ویلیام فاکس به‌واسطه دستکاری‌های مالی خود – به وجود آمد. این استودیو به دلیل بودجه محدود و کنترل تولید، شهرت بسیاری به دست آورد و فیلم‌های آن به دلیل جذابیت، زرق و برق فراوان و جلوه‌های ویژه پیشرفته مورد توجه قرار گرفتند. رادیو RKO، کوچک‌ترین شرکت بزرگ به‌شمار می‌رفت و در عصر ظهور استودیوها هرگز به ثبات مالی دست نیافت. با این حال، به‌واسطه تهیه‌کنندگی *کینگ کنگ*[۹] (۱۹۳۳)، چرخه رقص آستر – راجرز و *همشهری کین*[۱۰] اورسن ولز (۱۹۴۱) و همچنین به‌عنوان توزیع‌کننده فیلم‌های بلند دیزنی، از جایگاه خاصی برخوردار شد.

استودیوهای کوچک یونیورسال پیکچرز کارل لمل[۱۱]، به دلیل فیلم‌های ترسناک خود به شهرت رسیدند. کلمبیا پیکچرز هری کوهن[۱۲] نیز از دارایی اصلی خود یعنی فرانک کاپرای کارگردان و رابرت ریسکین[۱۳] فیلمنامه‌نویس بهره می‌برد. یونایتد آرتیستز هم به‌عنوان توزیع‌کننده فیلم‌های مستقل آمریکایی و تولیدات فیلم الکساندر کوردا از لندن فعالیت می‌کرد. ۵ استودیوی بزرگ، از نظر کل دارایی، تقریبا ۴ برابر ۳ استودیوی فرعی بودند. مترو گلدوین میر، پارامونت، وارنر برادرز و فاکس قرن بیستم تقریبا هم اندازه یکدیگر و RKO تقریبا ۲۵٪ کوچک‌تر از همتایان خود بود. در پایین‌ترین سطح سلسله مراتب صنعت سینمای آمریکا، استودیوهایی با دارایی‌های محدود قرار داشتند. استودیوهایی همچون ریپابلیک[۱۴]، مونوگرام[۱۵] و گرندنشنال[۱۶] که فیلم‌های ارزان‌قیمت یک ساعته "B" را برای نیمه دوم برنامه‌های سرگرم‌کننده (دو فیلم با یک بلیت) تولید می‌کردند. فیلم دوبل، جاذبه‌ای بود که در اوایل دهه ۱۹۳۰، برای مقابله با رکود گیشه در دوران بحران بزرگ عرضه شد و برای حدود ۱۵ سال به شکل استاندارد نمایش فیلم بدل شد. این فیلم‌ها در سریع‌ترین زمان ممکن ساخته می‌شدند و کارگردانان در نقش تهیه‌کننده خودشان وارد عمل می‌شدند. بدین ترتیب، بر بودجه‌های ناچیز پروژه‌هایشان تسلط کامل داشتند.

در فاصله میان سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵، سیستم استودیویی بیش از ۷۵۰۰ فیلم بلند تولید کرد که هر مرحله از تولید آن‌ها – از نگارش فیلمنامه تا اکران – به دقت کنترل می‌شد. در میان تولیدات این خط مونتاژ، برخی از مهم‌ترین فیلم‌های آمریکایی ساخته شدند. فیلم‌هایی که کارگردانان با استعداد آن‌ها توانستند از ماهیت مکانیکی سیستم فراتر رفته و آثاری با دید شخصی منحصربه‌فرد خود تولید کنند. از جمله این چهره‌ها می‌توان به کارگردانان زیر اشاره کرد: جوزف فون استرنبرگ[۱۷] که فیلم‌های دارای سبک او با بازی مارلن دیتریش[۱۸] (*قطار سریع‌السیر شانگهای*[۱۹] (۱۹۳۲) و *امپراتریس سرخ‌پوش*[۲۰] (۱۹۳۴))، نوعی نقاشی با نور را تشکیل می‌دادند. جان فورد[۲۱]، که دیدگاهش از تاریخ به عنوان نوعی حقیقت اخلاقی و اساطیری را می‌توان در فیلم‌هایی نظیر *دلیجان*[۲۲] (۱۹۳۹)، *آقای لینکلن جوان*[۲۳] (۱۹۳۹)، *خوشه‌های خشم*[۲۴] (۱۹۴۰)، *کلمانتین عزیزم*[۲۵] (۱۹۴۶) و *او یک روبان زرد بست*[۲۶] (۱۹۴۹) مشاهده کرد. هوارد هاوکس، استاد ژانرها و معمار روایات سخت و کاربردی "آمریکایی" با فیلم‌های *صورت زخمی* (۱۹۳۲)، *قرن بیستم* (۱۹۳۴)، *تنها فرشتگان بال دارند*[۲۷] (۱۹۳۹) و *خواب ابدی*[۲۸] (۱۹۴۶). آلفرد هیچکاک[۲۹] ، فیلمساز مهاجر بریتانیایی که فیلم‌هایش به عنوان ملودرام‌های تعلیقی برای مخاطبان بسیار جذاب بودند؛ اما در واقع، دست به ساخت روان‌درام‌های بصری انتزاعی سرشار از احساس گناه و وحشت معنوی می‌زد (*ربکا*[۳۰] (۱۹۴۰)، *سوءظن*[۳۱] (۱۹۴۱) *سایه تردید*[۳۲] (۱۹۴۳) و *بدنام*[۳۳] ۱۹۴۶)). فرانک کاپرا، با کمدی‌های شاد اسکروبال خود نظیر *یک شب اتفاق افتاد* (۱۹۳۴) و فانتزی‌های پوپولیستی همچون *آقای اسمیت به واشنگتن می‌رود* (۱۹۳۹) و هشدارهای تلخی که درباره از دست دادن ایمان و صداقت می‌داد (*این یک زندگی شگفت‌انگیز است* (۱۹۴۶)). سایر کارگردانان مهم برخوردار از سبک‌های محتوایی یا بصری ناسازگار عبارت بودند از: ویلیام وایلر[۳۴] (*بلندی‌های بادگیر*[۳۵] (۱۹۳۹)، *روباه‌های کوچک*[۳۶] (۱۹۴۱))؛ جرج کیوکر[۳۷] (*کامیل*[۳۸] (۱۹۳۶)، *داستان فیلادلفیا*[۳۹] (۱۹۴۰))، لئو مک‌کری[۴۰] (*حقیقت تلخ* (۱۹۳۷)، *به راه خود می‌روم*[۴۱] (۱۹۴۴))؛ پرستون استرجس[۴۲] (*سفرهای سولیوان*[۴۳] (۱۹۴۱)، *معجزه کریگ مورگان*[۴۴] (۱۹۴۴)) و جرج استیونز[۴۵] (*گونگادین*[۴۶] (۱۹۳۹)، *زن سال*[۴۷] (۱۹۴۲)).

خارق‌العاده‌ترین فیلمی که از نظام استودیویی بیرون آمد، *همشهری کین* (۱۹۴۱) ساخته اورسن ولز بود که در آن موضوعی بحث‌برانگیز و شیوه‌ای تجربی با یکدیگر ترکیب و یک فیلم کلاسیک بزرگ را به وجود آوردند. همشهری کین، نخستین فیلم از ۶ فیلمی بود که ولز به واسطه قرارداد منعقده میان RKO با شرکت رادیویی مرکوری[۴۸] تئاتر خود ساخت. این فیلم که به بررسی زندگی چارلز فاستر کین[۴۹]– شخصیتی بر اساس بارون ویلیام راندولف هرست[۵۰] مطبوعاتی – می‌پردازد، از صدا و فیلمبرداری با فوکوس عمیق استفاده نوآورانه‌ای کرده است. *همشهری کین*، از نوعی ساختار فلاش‌بک

همشهری کین

پیچیده استفاده می‌کند که در جریان آن، دوستان و همکاران کین گزارش‌های خود از این مرد را پس از مرگ او ارائه می‌دهند. فیلم به طور متناقضی نه عظمت یا قدرت، بلکه ناامنی و پوچی رقت‌انگیزی را آشکار می‌سازد. ولز در خلق پرتره‌ای از یک آمریکایی قدرتمند که قادر بود سیاست بین‌الملل را به خواست خود منحرف کند؛ در حالی که هرگز به عشق انسانی پی نبرد، به شدت موفق عمل کرده است. او در این فیلم، فناوری ضبط صدا و تصویر را فراتر از محدودیت‌های معاصر خود گسترش داد. گرگ تولند[۵۱] ، فیلمبردار سینما، با استفاده از استوک فیلم ایستمن که از حساسیت بالاتری نسبت به نور برخوردار بود و به تازگی در دسترس قرار گرفته بود؛ با لنزهای زاویه باز و لامپ‌های قوسی شدت بالا، به عمق میدانی دست یافت که محدوده ادراک را متمایز می‌ساخت. بدین ترتیب، ولز توانست شخصیت‌های فیلم را در یک صحنه، در چند سطح مختلف از عمق میدان قرار دهد. این‌گونه سکانس‌های برخوردار از فوکوس عمیق، با استفاده از صداهای محیطی و جهت‌داری که ولز از رادیو آموخته بود، در طول فیلم تکمیل می‌شوند. مهم‌تر از همه، طنین روایت فیلم با درخشش فنی آن در هماهنگی کامل قرار داشته و به صورت همزمان در چند سطح عمل می‌کنند: تاریخی، روانشناختی و اساطیری. اگرچه *همشهری کین* از سوی بسیاری از منتقدان به عنوان یک شاهکار شناخته می‌شود؛ اما فیلم در زمان اکران خود با شکست مالی روبرو شد و ولز تنها ۳ فیلم دیگر را تحت قرارداد RKO کارگردانی کرد. با این وجود، *همشهری کین* را باید به عنوان یکی از تاثیرگذارترین فیلم‌هایی دانست که تاکنون ساخته شده و به طور فراگیر در مقام یکی از بهترین‌های تاریخ سینما شناخته می‌شود.

منبع: تاریخ سینمای بریتانیکا

1. Stanley
2. Movietone City
3. Loew
4. Gaumont British
5. Publix
6. Columbia Broadcasting System
7. Douglas Gomery
8. Joseph M. Schenck
9. King Kong
10. Citizen Kane
11. Carl Laemmle
12. Harry Cohn
13. Robert Riskin
14. Republic
15. Monogram
16. Grand National
17. Josef von Sternberg
18. Marlene Dietrich
19. Shanghai Express
20. Scarlet Empress
21. John Ford
22. Stagecoach
23. Young Mr. Lincoln
24. Grapes of Wrath
25. My Darling Clementine
26. She Wore a Yellow Ribbon
27. Only Angels Have Wings
28. Big Sleep
29. Alfred Hitchcock
30. Rebecca
31. Suspicion
32. Shadow of a Doubt
33. Notorious
34. William Wyler
35. Wuthering Heights
36. Little Foxes
37. George Cukor
38. Camille
39. Philadelphia Story
40. Leo McCarey
41. Going My Way
42. Preston Sturges
43. Sullivan's Travels
44. Miracle of Morgan's Creek
45. George Stevens
46. Gunga Din
47. Woman of the Year
48. Mercury Theater
49. Charles Foster Kane
50. William Randolph Hearst
51. Gregg Toland

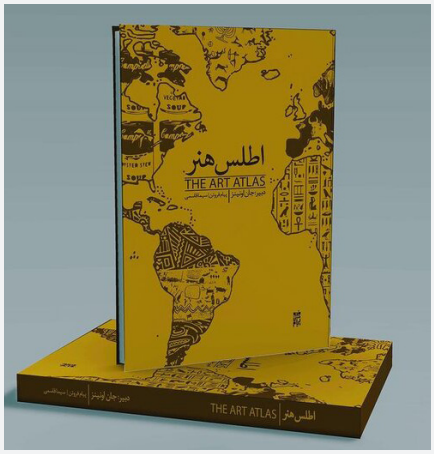

مجتمع طراحی و چاپ کوفا

Carwan Dourandich
*\Graphic Designer]

Instagram:
@Carvvan

LinkedIN:
/Carvvan

مدیر بولتن: **پیام فروتن**
طراح هنری: **کاروان دوراندیش**
حامی مالی: **میلاد قلیچ**

ORANGE ROOM

کلیه حقوق معنوی بولتن متعلق به پیام فروتن بوده و هرگونه کپی‌برداری و استفاده از مطالب آن منوط به کسب اجازه کتبی از وی می‌باشد.